



بررسی تأثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر رشد تفکر انتقادی دانش آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی شهرستان روانسر

نام نویسندگان:

امیر مرادی^۱ و خالد عزیزی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی است. روش پژوهش از نوع شبه آزمایشی با پیش‌آزمون، پس‌آزمون است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه‌ی تفکر انتقادی ریکتس است. در این پژوهش دو کلاس ۳۰ نفره از دانش‌آموزان به‌عنوان گروه آزمایش و دو کلاس دیگر به‌عنوان گروه گواه که به طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای یک مرحله‌ای انتخاب شدند، مشارکت دارند. ابتدا پرسشنامه‌ی تفکر انتقادی، به‌عنوان پیش‌آزمون به دانش‌آموزان هر چهار کلاس ارائه شد. سپس گروه آزمایش ده جلسه‌ی پنجاه دقیقه‌ای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان دریافت نمودند اما گروه کنترل هیچ آموزشی در این حوزه دریافت نکرد. در پایان دوره، پرسشنامه‌ی تفکر انتقادی به‌عنوان پس‌آزمون مجدداً به هر دو گروه ارائه شد. جهت تحلیل داده‌های آماری از آزمون‌های تحلیل کواریانس استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد، آموزش فلسفه به کودکان تأثیر معنی‌داری بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان داشته است، همچنین آموزش فلسفه بر رشد ابعاد خلاقیت و تعهد تفکر انتقادی تأثیر معناداری دارد.

واژگان کلیدی: فلسفه برای کودکان، تفکر انتقادی، خلاقیت، تعهد، بالیدگی

مقدمه

«فلسفه برای کودکان»^۳ یک برنامه آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده خود را شکل دهند. از این رهگذر استدلال، تفکرات انتقادی، خلاقانه و نوع‌دوستی آنها نیز زیاد می‌شود. این برنامه

^۱ مشاور تحصیلی مدارس، amirmoradi8@yahoo.com

^۲ آموزگار، khaledazizi85@gmail.com

^۳ Philosophy for Children



نظام‌مند و تدریجی است که بیشتر برای کار روی کودکان ۴ تا ۱۸ ساله طراحی شده است. با در نظر داشتن علایق کودکان و با توجه به این موضوع که آنها را بیشتر تحریک کند و این مسئله با کارهای روش‌مند به اجرا در می‌آید. این برنامه به گونه‌ای طراحی شده است که کنجکاوی و اعجاب کودکان را برانگیزد. هدف این است که به بالاترین میزان فکر سامان یافته، در مجموعه‌ای از سوالات دست پیدا کرد. این برنامه در جوامعی اجرا می‌شود که اعضای آن جامعه به سختی کار می‌کنند به منظور این که چیزهای بیشتری بدانند، به علاوه قصد دارند که به معنای جهان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیز پی ببرند.

یک فیلسوف آمریکایی به نام ماتیو لیپمن^۱ در سال ۱۹۶۹ فلسفه برای کودکان را به وجود آورد و تاکنون بیش از ۵۰ کشور از سراسر جهان برنامه‌های او را اجرا کرده‌اند. هدف این طرح تبدیل کردن کودکان و نوجوانان به فیلسوف‌های حرفه‌ای، نبود، بلکه شکل‌دهی و نگهداری تفکرات و طرز فکر انتقادی، خلاقانه و نوع‌دوستی آنها بود؛ بنابراین فلسفه برای کودکان از جمله شاخه‌های جدید رشته فلسفه محسوب می‌شود، اما در این شاخه از مباحث پیچیده فلسفی خبری نیست، بلکه در واقع آموزشی است برای روشمند کردن تفکر (اکورینتی، ۱۳۸۶).

اما به راستی آموزش فلسفه به کودکان چه ضرورتی دارد؟ فلسفه یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین موضوعات است ولی تا به امروز به ما آموخته‌اند که فلسفه برای کودکان دشوار بوده و دلپذیر نمی‌باشد؛ اما لیپمن (۲۰۰۳) می‌گوید: «فلسفه برای کودکان تلاشی است برای بسط فلسفه با این هدف که بتوان آن را مانند نوعی آموزش به کاربرد. این فلسفه‌ی آموزشی است که از فلسفه برای واداشتن ذهن کودک به کوشش در پاسخگویی به نیاز و اشتیاقی که به معنا دارد بهره می‌برد.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های متعددی در بررسی تأثیر فلسفه برای کودکان در عملکرد تحصیلی و پرورش تفکر انتقادی توسط محققان انجام شده است مثلاً؛ دانیل (۲۰۱۲) در پژوهش خود با عنوان؛ «بررسی تأثیر سن دانش‌آموزان و عمل فلسفی بر روی رشد تفکر انتقادی» نتیجه گرفت، سن دانش‌آموزان و عمل فلسفی بر تحریک روش منطقی دانش‌آموزان تأثیرگذار است. این دو فاکتور در پیش‌دبستانی و سال‌های آغازین ابتدایی بیشتر قابل مشاهده است.

بارو (۲۰۱۰) نیز در پژوهش خود با عنوان؛ «گفتگو، مشارکت و پتانسیل فلسفه برای کودکان»، به در نظر گرفتن نقش گفتگو و مفهوم‌سازی در مشارکت کودکان در حلقه‌های کند و کاو فکری و پاسخ‌گویی به سه سوال بررسی پیچیدگی، حالت رقابتی و ادبیات اکتشافی در رویکرد گفتگو پرداخت و نتیجه گرفت که اگر فلسفه برای کودکان به‌عنوان یک مکانیسم یا وسیله‌ای برای گفتگوی برابر در نظر گرفته شود می‌تواند بسیاری از موارد رقابتی در مدارس را تحت تأثیر

^۱ Matthew Lipman



قرار دهد.

همچنین حمیدنژاد و حمیدنژاد (۱۳۹۳) پژوهشی را با عنوان؛ «تاثیر برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و خلاقیت دانش‌آموزان» نتیجه گرفتند؛ برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و خلاقیت دانش‌آموزان پنجم ابتدایی تاثیر مثبت داشته است.

عبداله پور بنه خلخال و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان؛ «بررسی تاثیر برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان بر ارتقای مهارت‌های پرسشگری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دختر پایه‌ی پنجم» نتیجه گرفتند؛ آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان تاثیر مثبت و معناداری دارد و باعث تقویت مهارت‌های پرسشگری، تفکر انتقادی، همکاری گروهی، فرضیه‌سازی، مهارت گفتاری، تمرکز و دقت شده است.

نادری و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان؛ «بررسی تاثیر اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر پایه‌ی اول» نتیجه گرفتند که این برنامه در پرورش خلاقیت و چهار مولفه‌ی اصلی آن یعنی سیالی، بسط، ابتکار و انعطاف‌پذیری تاثیر معناداری دارد.

بنابراین، از مجموع پژوهش‌های انجام شده می‌توان نتیجه گرفت؛ اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در بهبود عملکرد تحصیلی و پرورش تفکر انتقادی دانش‌آموزان موثر است.

امروزه یک تمایز ملموس بین آموزش برای تفکر و آموزش درباره‌ی فکر وجود دارد. فلسفه برای کودکان به مورد اول تأکید می‌کند، به علاوه فلسفه برای کودکان به تفکری که حساس به متن است تأکید و فعالانه به دنبال تشویق و تقویت چنین حساسیتی است (لیپمن، ۲۰۰۰)؛ بنابراین هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی است.

مبانی نظری پژوهش

امروزه پرورش مهارت‌های فکری دانش‌آموزان با توجه به شرایط زندگی کنونی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. همه‌ی کودکان در طی زندگی خود با مسائل خاصی روبرو می‌شوند، ولی فقط تعداد خاصی از آن‌ها این مسائل را با موفقیت حل می‌کنند. اکنون وظیفه‌ی دستگاه تعلیم و تربیت چیست؟ در این راستا، هم‌اکنون یک نهضت جهانی به وجود آمده است که هدف آن ارتقاء مهارت‌های فکری و پرورش ذهن فلسفی کودکان است. پیشگام این نهضت پروفسور «ماتیو لیپمن» است. لیپمن (به نقل از حسینی، ۱۳۹۱) این نظریه را مطرح کرد که اگر کنجکاوی و میل طبیعی کودکان به دانستن درباره‌ی جهان را با فلسفه مرتبط کنیم می‌توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف‌پذیر و موثر باشند.

منظور لیپمن (به نقل از صفایی مقدم، ۱۳۸۹)، از آموزش فلسفه به کودکان، آموزش فلسفه‌ی کلاسیک



افلاطون، کانت، ارسطو و دیگر دانشمندان نیست، بلکه آموختن روش تفکر فلسفی از طریق گفتگوهای فلسفی که اغلب به روش سقراطی شناخته شده است می‌باشد. همچنین، آموزش نوعی گفت‌وگوی گروهی است که کلاس را از شکل سنتی معلم‌محور و انتقال مطالب از پیش آماده به شاگردان خارج می‌کند. لذا، فلسفه به کودکان امکان می‌دهد تا به جای حفظ موضوعات درسی، آنها را سبک و سنگین کنند و در مورد آنها داوری کنند (رشت‌چی، ۱۳۸۹: ۲۴). این فلسفه، آموزشی است که در آن از فلسفه برای واداشتن ذهن کودک به کوشش در جهت پاسخ‌گویی به نیاز و اشتیاقی که به معنا دارد می‌توان بهره برد (ناجی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). لیپمن (۲۰۰۳) معتقد است آموزش فلسفه به کودکان اقدامی آموزشی است که به بهبود تفکر در کودکان می‌پردازد و از فلسفه به منزله‌ی شیوه‌ای برای پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی و یادگیری مادام‌العمر بهره می‌برد. لیپمن هدف برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان را آموزش تفکر به کودکان و کمک به آنها در جهت انتخاب آگاهانه می‌داند. فلسفه در صدد است، کودکانی دارای تفکر انتقادی و پژوهشگر را پرورش دهد که توانایی شناخت خویش، خوداصلاحی و حل مسئله را از همان کودکی بیاموزند. برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر آن است تا با طرحی نو وضعیت آموزش و پرورش را به کلی دگرگون سازد این برنامه با هدف آماده کردن کودکان که شهروندان جوامع کنونی‌اند، برای زندگی و تجارب شخصی و اجتماعی سرشار از معنا، تأکید بسیاری بر ارتباطات انسانها دارد و درصدد است نظام آموزش و پرورش را متحول سازد که نتیجه‌ی آن آرامش درونی به افراد و کاهش مشکلات و تنش‌ها در جوامع است (به نقل از ناجی و خطیبی مقدم، ۱۳۹۰).

لیپمن بین تفکر عادی و تفکر انتقادی تمایز قائل می‌شود، به عقیده‌ی تفکر عادی ساده است ولی تفکر انتقادی پیچیده تر است و مستلزم فرایندهای عالی ذهن و داوری بر اساس شواهد و مدارک است؛ بر این اساس، مشخص کردن بیان کردن مسائل، جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل پرسش‌ها، مشاهده و قضاوت درباره‌ی اعتبار یک منبع، سازماندهی اطلاعات و نتیجه‌گیری و بررسی نتایج، همه فعالیت‌هایی هستند که در تفکر انتقادی رخ می‌دهند (لیپمن، ۱۹۹۷: ۹۸). از نظر نلسون^۱ نیز تفکر انتقادی به مجموعه‌ی تلاش‌های سازمان یافته، هدفمند و جدی برای فهم دنیای پیرامون اطلاق می‌شود که با ارزیابی دقیق ما از تفکرات خود و تفکرات دیگران به منظور روشن‌سازی و بهبود فهم ما صورت می‌گیرد (نلسون، ۲۰۰۱: ۸).

به نظر اوزبورن^۲ تفکر انتقادی، کاربرد مهارت‌های تفکر، تحلیل و ترکیب اطلاعات، شناسایی و حل مسئله و ارزیابی آن می‌باشد و انجام هر یک از این‌ها از طریق مهارت‌های فراشناختی صورت می‌گیرد (اوزبورن، ۲۰۰۲: ۷). براون^۳ تفکر انتقادی را آزمودن راه‌حل‌هایی پیشنهادی برای مسائل می‌داند (براون، ۲۰۰۳: ۲۳). سانتراک^۴ معتقد است که ما می‌توانیم آگاهانه به ایجاد تفکر انتقادی از طریق الگودهی و ترغیب رفتارها و مهارت‌های آن بپردازیم (سانتراک، ۲۰۰۷).

^۱ Nelson

^۲ Osborn

^۳ Browne

^۴ Santrock



(۲۱۳).

اسکرایون و پل^۱، سه مرحله برای آموزش تفکر انتقادی در کلاس‌های درس را ارائه نمودند (اسکرایون و پل، ۲۰۰۱: ۱۵۷).

۱- **کشف مطالب:** قبل از شروع کشف، معلم باید مفاهیم یا اصول اساسی و مهم مورد آموزش را به وضوح مشخص کند. سپس باید با درک مطالب، مواردی را که مربوط به مفاهیم هستند و شاگردان با آن‌ها نسبتاً آشنایی دارند، انتخاب کند. شاگردان با این مواد کار را آغاز و درباره‌ی اکتشافات خود با شاگردان دیگر و معلم بحث می‌کنند.

۲- **ابتکار و ابداع:** در مرحله‌ی دوم معلم شاگردانش را کمک می‌کند تا از کنش‌های متقابل خود با مطالب و پرسش‌های ناشی از آن کنش‌ها به منزله‌ی نقطه‌ی شروعی برای معرفی کلیات، اصول یا مفاهیمی که به کشفیات اولیه مفهوم می‌بخشند، استفاده کنند. طی این فرایند، شاگردان به تدریج به درک امور در چارچوبی پر معنا هدایت می‌شوند.

۳- **کاربرد:** در مرحله‌ی پایانی، شاگردان مفاهیم و کلیات تنظیم شده را در کار خود با یک‌رشته مطالب جدید ولی مربوط به آن، به کار می‌برند. هدف این مرحله تقویت مهارت‌های فکری تازه پرورش یافته است.

لیپمن مدعی است که برنامه‌ی فلسفه برای کودکان با ایجاد حلقه‌های کندوکاو در کلاس درس قصد دارد به کودکان کمک کند تا هر آنچه قرار است در صحنه یا اجتماع انجام دهد، در این حلقه بیاموزند و تمرین کنند. فلسفه برای کودکان بزرگترین گامی است که با هدف تقویت و بالا بردن مهارت استدلال، داوری و قدرت تمیز برداشته شده است. برای کودکان کافی نیست که آنچه به آنها گفته می‌شوند بخاطر بسپارند و سپس بیاد بیاورند، بلکه باید آن را بیامایند و نقد کنند؛ بنابراین برنامه‌ی فلسفه برای کودکان به نوعی باعث می‌شود که مهارت‌های فکری دانش‌آموزان تقویت شود و افرادی باشند که مهارت‌هایی چون انتقادگری سازنده، طرح پرسش‌های بجا، مهارت‌های مباحثه و مناظره و قدرت استدلال و مفهوم‌سازی، داوری، قضاوت صحیح و قدرت تصمیم‌گیری درست را داشته باشند و مجهز به مهارت تفکر انتقادی، تفکر خلاق، تفکر مراقبتی و تفکر جمعی گردند و از طرفی نگرش‌های نقادانه‌ی آنها نسبت به مسائل پیشرو، منجر به این خواهد شد که نسبت به مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی و بین‌المللی واکنش‌های صحیح نشان دهند و در سرنوشت خود و بشریت تاثیر مثبت داشته باشند (ناجی، به نقل از طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۰).

روش پژوهش

پژوهش حاضر به صورت نیمه آزمایشی (شبه آزمایشی) با پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل و گواه انجام شده است.

^۱ Scriven & Paul



جامعه و نمونه‌ی پژوهش

جامعه‌ی آماری در برگرفته‌ی کلیه‌ی دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی شهرستان روانسر در سال تحصیلی ۹۴ - ۱۳۹۳ می‌باشد. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک مرحله‌ای به صورت تصادفی و مدرسه پسرانه از میان مدارس ابتدایی انتخاب و از هر مدرسه دو کلاس به‌عنوان نمونه انتخاب شد و مجدداً به‌طور تصادفی در هر مدرسه یک کلاس به‌عنوان گروه آزمایش و کلاس دیگر به‌عنوان گروه گواه در نظر گرفته شد.

ابزار گردآوری اطلاعات

ابراز لازم پرسشنامه‌ی تفکر انتقادی (ریکتس، ۲۰۰۳) می‌باشد که بر اساس مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای تنظیم شده است.

شیوه‌ی اجرا

پس از انتخاب نمونه‌ی آماری، پرسشنامه‌ی تفکر انتقادی به‌عنوان پیش‌آزمون به‌طور حضوری در اختیار کلیه‌ی دانش‌آموزان قرار گرفت و پس از پاسخ‌گویی، پرسشنامه جمع‌آوری و داده‌های حاصل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سپس گروه آزمایش ۱۰ جلسه پنجاه دقیقه‌ای مورد اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان قرار گرفتند در حالی بر روی گروه گواه هیچ مداخله‌ای صورت نگرفت. سپس، مجدداً پرسشنامه تفکر انتقادی به‌عنوان پس‌آزمون بین هر دو گروه تقسیم شد. در نهایت، نتایج حاصل از این مرحله با نتایج مرحله‌ی قبل مورد مقایسه و بررسی قرار گرفت.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی (آزمون T مستقل، تحلیل کواریانس و ...) با به‌کارگیری نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

فرضیه‌ی اول پژوهش: برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان بر تفکر انتقادی آن‌ها موثر است. جهت تحلیل آماری این فرضیه از روش تحلیل کواریانس استفاده شده است.



جدول شماره ۱: بررسی تفاوت نمرات پس آزمون تفکر انتقادی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
اثر پیش آزمون	۲۰۰/۶۶۲	۱	۲۰۰/۶۶۲	۱/۲	.۰۲
اثر متغییر مستقل	۶۵۶۸/۰۷۴	۱	۶۵۶۸/۰۷۴	۴۱/۰۹	.۰۰۰۱
خطا	۱۸۷۲۶/۸۵۴	۱۱۷	۱۶۰/۰۵۹	-	-
کل تعدیل شده	۱۸۳۲۸۵۵/۰۰۰	۱۲۰	-	-	-

همان طور که در جدول شماره ۲، ملاحظه می‌شود در بررسی F حاصل از مقایسه‌ی نمره‌ی کل پس‌آزمون تفکر انتقادی دانش‌آموزان گروه آزمایش و گواه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این بدان معنی است که آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد.

فرضیه‌ی دوم پژوهش: آموزش فلسفه برای کودکان بر ابعاد تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیر دارد.

تفکر انتقادی دارای سه بُعد یا مولفه است: خلاقیت، بالیدگی و تعهد. در بررسی این فرضیه سعی شده است که هر بعد به صورت جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

الف- بررسی تأثیر آموزش برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر مولفه‌ی خلاقیت دانش‌آموزان.

جهت تحلیل آماری این فرضیه از روش تحلیل کوواریانس استفاده شده است.

جدول شماره ۲: بررسی تفاوت نمرات پس آزمون مولفه‌ی خلاقیت

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
اثر پیش آزمون	۱۹۰/۵۱۰	۱	۱۹۰/۵۱۰	۳/۴۵	.۰۶
اثر متغییر مستقل	۱۴۹۸/۷۷۱	۱	۱۴۹۸/۷۷۱	۲۷/۱۴۴	.۰۰۰۱
خطا	۶۴۶۰/۲۵۷	۱۱۷	۵۵/۲۱۶	-	-
کل تعدیل شده	۲۳۳۵۷۲/۰۰	۱۲۰	-	-	-

همان طور که در جدول شماره ۲، ملاحظه می‌شود در بررسی F حاصل از مقایسه‌ی نمره‌ی کل مولفه‌ی خلاقیت دانش‌آموزان گروه آزمایش و گواه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این بدان معنی است که آموزش فلسفه برای کودکان بر مولفه‌ی خلاقیت تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌داری دارد.

ب- بررسی تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر مولفه‌ی بالیدگی دانش‌آموزان.



جهت تحلیل آماری این فرضیه از روش تحلیل کوواریانس استفاده شده است.

جدول شماره ۳: بررسی تفاوت نمرات پس آزمون نمرات مولفه‌ی بالیدگی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
اثر پیش آزمون	۲۷۴/۷۰	۱	۲۷۴/۷۰	۱۰/۹۲	۰/۰۰۱
اثر متغییر مستقل	۴۱/۰۲	۱	۴۱/۰۲	۱/۶۳	۰/۲
خطا	۲۹۴۱/۶۱۷	۱۱۷	۲۵/۱۴۱	-	-
کل تعدیل شده	۹۱۸۳۵/۰۰	۱۲۰	-	-	-

همان طور که در جدول شماره ۳، ملاحظه می‌شود در بررسی F حاصل از مقایسه‌ی نمره‌ی کل مولفه‌ی بالیدگی دانش‌آموزان گروه آزمایش و گواه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. این بدان معنی است که آموزش فلسفه برای کودکان بر مولفه‌ی بالیدگی تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌داری ندارد.

ج- بررسی تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان بر مولفه‌ی تعهد دانش‌آموزان.

جهت تحلیل آماری این فرضیه از روش تحلیل کوواریانس استفاده شده است.

جدول شماره ۴: بررسی تفاوت نمرات پس آزمون مولفه‌ی تعهد

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
اثر پیش آزمون	۳۶۳/۷۹۹	۱	۳۶۳/۷۹۹	۷/۱۳	۰/۰۰۹
اثر متغییر مستقل	۲۱۸۱/۷۸۹	۱	۲۱۸۱/۷۸۹	۴۲/۸۱	۰/۰۰۰۱
خطا	۵۹۶۳/۱۰۱	۱۱۷	۵۰/۹۶۷	-	-
کل تعدیل شده	۳۳۵۲۷۶/۰۰	۱۲۰	-	-	-

همان طور که در جدول شماره ۴، ملاحظه می‌شود در بررسی F حاصل از مقایسه‌ی نمره‌ی کل مولفه‌ی تعهد دانش‌آموزان گروه آزمایش و گواه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این بدان معنی است که آموزش فلسفه برای کودکان بر مولفه‌ی تعهد تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌داری دارد.



بحث و نتیجه گیری

هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی بود. در این پژوهش، دانش‌آموزان گروه آزمایش ده جلسه‌ی پنجاه دقیقه‌ای مورد اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان قرار گرفتند، در پایان دوره، میزان تفکر انتقادی هر دو گروه آزمایش و گواه مورد مقایسه قرار گرفت. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیر مثبت و معناداری داشته است.

در راستای آزمون فرضیه‌ی اول پژوهش؛ یعنی « برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان بر تفکر انتقادی آن‌ها موثر است »، با توجه به نتایج آزمون تحلیل کوواریانس (جدول شماره‌ی یک)، اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی تأثیر مثبت و معنی‌داری داشته است. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های حمیدنژاد و حمیدنژاد (۱۳۹۳)، طباطبایی و موسوی (۱۳۹۰)، عبدالله‌پور بنه خلخال و همکاران (۱۳۹۲) و نادری و همکاران (۱۳۹۱) مطابقت و همخوانی دارد. برای اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان، کتاب‌های داستانی ویژه‌ی کودکان تألیف شده است. این داستان‌ها محرکی برای تفکر، پرسش و کنجکاوی کردن کودکان است. به همین علت، برنامه‌ی فلسفه برای کودکان مدعی است که الگوی مناسبی را برای پرورش توان پرسش‌گری و تفکر انتقادی که هر دو مولفه‌ی پژوهشگری‌اند در حلقه‌ی کند و کاو ارائه می‌دهد؛ بنابراین، برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان به نوعی باعث می‌شود که مهارت‌های فکری دانش‌آموزان تقویت شود و به آن‌ها کمک می‌کنند که افرادی باشند که مهارت‌هایی چون انتقادگری سازنده، طرح پرسش‌های بجا، مهارت‌های مباحثه و مناظره و قدرت استدلال و مفهوم‌سازی و داوری و قضاوت صحیح و قدرت تصمیم‌گیری درست را داشته باشند و مجهز به مهارت تفکر انتقادی، تفکر خودمراقبتی و تفکر جمعی گردند

همچنین در راستای آزمون فرضیه‌ی دوم پژوهش؛ یعنی « برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان بر ابعاد تفکر انتقادی آن‌ها موثر است » با توجه به نتایج آزمون تحلیل کوواریانس (جدول شماره‌ی دو، سه و چهار) می‌توان دریافت اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر همه‌ی ابعاد تفکر انتقادی به غیر از بُعد بالیدگی تأثیر مثبت و معناداری داشته است؛ به عبارت دیگر؛ اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان بر ابعاد تعهد و خلاقیت تفکر انتقادی تأثیر مثبت و معنی‌داری داشته است، اما بر مولفه‌ی بالیدگی تفکر انتقادی تأثیر معنی‌داری نداشته است. مثلاً؛ بر اساس نتایج پژوهش میزان خلاقیت و تعهد دانش‌آموزانی که تحت تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان قرار گرفته بودند به‌طور معناداری بیشتر از میزان خلاقیت و تعهد دانش‌آموزانی بود که تحت تأثیر این برنامه قرار نگرفته بودند. همچنین نتایج این فرضیه‌ی پژوهش با نتایج پژوهش‌های حمیدنژاد و حمیدنژاد (۱۳۹۳)، رستمی و همکاران (۱۳۹۱) و نادری و همکاران (۱۳۹۱) مطابقت و همخوانی دارد.



در مجموع، نتایج کلی پژوهش بیانگر آن است که دانش‌آموزان در جهت کسب مهارت‌ها دارای قابلیت‌های بالقوه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را با برنامه‌ریزی و آموزش صحیح تقویت و پرورش داد؛ بنابراین آموزش تفکر انتقادی به وسیله‌ی اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان با به‌کارگیری داستان در حلقه‌های فکری و به چالش کشیدن مباحث که در روند حلقه وجود دارد بسیار اثربخش است و تأثیرات مثبتی در رشد تفکر انتقادی، خلاقیت و مهارت تجزیه و تحلیل مطالب عنوان شده در حلقه توسط دانش‌آموزان دارد و این مسئله به صورت عینی در حلقه‌های کند و کاو توسط محقق مشاهده گردید و از نظر معلمان مورد تأیید قرار گرفت. لذا می‌توان استفاده از برنامه‌ی فلسفه برای کودکان را به معلمان دوره‌ی ابتدایی توصیه کرد.

پیشنهادات

- ۱- با توجه به معنادار بودن تأثیر برنامه‌ی آموزش فلسفه بر کودکان بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان، پیشنهاد می‌شود این برنامه به عنوان دوره‌ی ضمن خدمت به معلمان دوره‌ی ابتدایی آموزش داده شود تا بتوانند در کلاس‌های درس خود با ایجاد حلقه‌های کند و کاو، آن را به کار ببرند تا دانش‌آموزانی منتقد پرورش دهند.
- ۲- با توجه به عدم معنادار بودن تأثیر برنامه‌ی آموزش فلسفه بر کودکان بر بعد بالیدگی تفکر انتقادی در این پژوهش، پیشنهاد می‌شود این فرضیه توسط سایر پژوهشگران نیز مورد بررسی مجدد و دقیق‌تر قرار گیرد.
- ۳- پیشنهاد می‌شود این پژوهش نیز در دانش‌آموزان سایر پایه‌های ابتدایی نیز اجرا گردد تا تأثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر رشد تفکر انتقادی آن‌ها نیز مشخص شود.

منابع

- اکورینتی، استلا (۱۳۸۶). آموزش چگونه فلسفی اندیشیدن: درآمدی بر فلسفه برای کودکان. ترجمه‌ی زهرا صفائیان. روزنامه‌ی جام جم، یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۸۶، شماره ۲۰۴۸
- حسینی، افضل‌السادات؛ قائدی، یحیی؛ حسین، سیدحسام (۱۳۹۱). بررسی رویکردهای مختلف در برنامه‌ی آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان و نسبت آن با برنامه‌ی درسی. فصل‌نامه‌ی اندیشه‌های نوین تربیتی. دانشگاه الزهراء، دوره‌ی ۷، شماره‌ی دو،
- حمیدنژاد، علیرضا و حمیدنژاد، حمیدرضا (۱۳۹۳). تاثیر برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و خلاقیت دانش‌آموزان پنجم ابتدایی شهرستان دزفول در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در عمل. صص ۸۹۸-۸۹۲. نشر داستان.
- رشت‌چی، مژگان (۱۳۸۹). ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر، فصلنامه تفکر و کودک، سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان. صص ۳۷-۲۳.



طباطبایی، زهرا؛ موسوی، مرضیه (۱۳۹۰). بررسی تاثیر برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در پرورشگری و تفکر انتقادی دانش آموزان پایه‌ی سوم تا پنجم (۹-۱۱) دبستان علوی شهر ورامین. فصلنامه‌ی تفکر و کودک، سال دوم، شماره‌ی اول، صص ۷۳-۹۰.

صفایی‌مقدم، مسعود؛ مرعشی، سید منصور؛ خزامی، پروین؛ و دیگران (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان به روش اجتماع‌پژوهی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم ابتدایی شهر اهواز. دو فصل‌نامه‌ی تفکر و کودک، سال اول، شماره‌ی یک.

عبداله‌پور بنه خلخال، رویا؛ مقدس جعفری، محمد تقی؛ کرمی‌پور شمس‌آبادی، محمدرضا (۱۳۹۰). بررسی تاثیر آموزش فلسفه بر ارتقای مهارت‌های پرورشگری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دختر پایه‌ی پنجم ناحیه‌ی دو قزوین، فصلنامه‌ی آموزشی - پژوهشی - تحلیلی کودک و فلسفه، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۴۸-۳۷.

ناجی، سعید (۱۳۸۸). فلسفه برای کودکان و نوجوانان رویکرد جدیدی در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، فصلنامه‌ی فرهنگ، شماره ۶۹، صص ۱۷۵-۱۵۱.

ناجی، سعید؛ خطیبی مقدم، سمیه (۱۳۹۰). آموزش تفکر به کودکان راهی برای دستیابی به صلح جهانی، فصلنامه‌ی کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره‌ی دوم، صص ۱۴۱-۱۲۱.

نادری، عزت‌الله؛ تجلی‌نیا، امیر؛ شریعتمداری، علی؛ سیف‌نراقی، مریم (۱۳۹۰). بررسی تاثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر پایه‌ی اول مقطع متوسطه منطقه‌ی ۲۴ تهران، فصلنامه‌ی تفکر و کودک، شماره‌ی اول، صص ۱۱۷-۹۱.

Barrow, w. (۲۰۱۰). Dialogic, participation and the potential for philosophy for children, *Tinking skills and creativity*, vol, ۵, pp ۶۱-۶۹.

Daniel, M. (۲۰۱۲). age and philosophical praxis: two factors that influence the development of critical thinking in children *childhood & philosophy*, v. ۸, n. ۱۵, pp. ۱۱۵-۱۴۲.

Lipman, Matthew. (۲۰۰۳). *Thinking in Education*. ۲nd ed. New York: Cambridge University Press.

Lipman, Matthew (۱۹۹۷), *Thinking in Education*. Cambridge mass cambridge university press.

Nelson, T. O (۲۰۰۱), *Meaning of critical thinking*. *Critical thinking and Education*. cambridge university press.

Osborne, D (۲۰۰۲), *Critical thinking skill – building for facilitators metacognition*. *The master Facilitator Journal*.

Ricketts, j. c. (۲۰۰۳). *The efficacy of leadership development, critical thinking dispositions, and student academic performance on the critical thinking of selected youth leaders, a dissertation presented to the graduate school of the university of florida in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy*, university of florida.

Santrock, J, w (۲۰۰۷), *child development*, New York: McGraw- Hill.

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop